

شگردهای کلیشه‌زدایی در غزل حسین منزوی

مهدی رهنما، احمد رضا کیخای فرزانه*، بهروز رومیانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

بهار ۱۴۰۰، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۶۹، صفحات ۳۷-۵۱

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۴.۴۴۴۴

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از عوامل مهم تحول و زایش سبک‌های ادبی، کلیشه‌ای شدن مضامین و تصویرهای ادبی در دوره‌های متفاوت است که نمونه بارز آن، ظهور مکتب وقوع، سبک هندی و دوره بازگشت ادبی است. رایج‌ترین تحلیل برای تشخیص کلیشه‌های ادبی، بازشناسی ابزار تکرار است. عنصر «تکرار» در ادبیات نقش کلیدی، اعم از مثبت و منفی، ایفا می‌کند. بسامد بالای این عنصر، گاه به ظهور «کلیشه» می‌انجامد و می‌تواند در تصاویر شعری، ترکیبات اضافی و وصفی، کلمات مرکب، نمادها و مانند آنها و نیز در جایگاه مضامین و عواطف ظهور کند. از این رو نوشته حاضر به بررسی و تأثیر عنصر «کلیشه» در ابعاد ادبی غزل معاصر با مطالعه اشعار حسین منزوی می‌پردازد و در پی اثبات آن است که منزوی چگونه رنگ تکرار و کهنگی را از تصاویر و مضامین قالبی زدوده است.

روش مطالعه: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعه غزلیات حسین منزوی صورت گرفته است.

یافته‌ها: منزوی گاه با پرداخت جزئی تصاویر و مضامین کلیشه‌ای، به خلق تصاویر و مضامین نو دست زده است. این پردازش اغلب با تلفیق اندیشه‌های کلیشه‌ای و خلاقانه بر ارزش هنری و ادبی شعر منزوی افزوده است و دیدگاه مخاطبان را درمورد کاربرد کلیشه تغییر می‌دهد.

نتیجه‌گیری: برجسته‌ترین نوآوری‌های حسین منزوی در کاربری مضامین و تصاویر قدما و کلیشه‌زدایی از آنها در این موارد می‌گنجد: نوآوری در کاربرد ترکیبات کلیشه‌ای، نوآوری در کاربرد تلمیح برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی، نوآوری در کاربرد تمثیل و کنایه برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی، نوآوری در تضمین و اقتباس از کلام گذشتگان برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی، و آمیختن فنون بلاغی با تلمیح، تضمین، و تمثیل. این تمهیدات گوشه‌هایی از نوآوری‌ها و ابداعات منزوی را بعنوان یکی از پیشگامان و پیشاهنگان غزل نو بازنمایی کرده و نشان می‌دهد چگونه غزل او از غزلهای سنتی متفاوت و به شعر نو مشابه شده است.

تاریخ دریافت: ۱ مهر ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۳۰ مهر ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۱۴ آبان ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۹ دی ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

کلیشه، تصویر، مضمون، تکرار، غزل، حسین منزوی.

* نویسنده مسئول:

✉
Keikhafarzaneh@lihu.usb.ac.ir
☎ ۳۳۴۴۱۶۰۰ (۵۴ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

De-stereotyping techniques in Hossein Manzavi's sonnet

M. Rahnama, A.R. Kikhai Farzaneh*, B. Romiani

Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۲۲ September ۲۰۲۰

Reviewed: ۲۱ October ۲۰۲۰

Revised: ۰۴ November ۲۰۲۰

Accepted: ۳۰ December ۲۰۲۱

KEYWORDS

Stereotype, Image, Theme,
Repeat, Poem Hossein Manzavi.

*Corresponding Author

✉ Keikhafarzaneh@lihu.usb.ac.ir

☎ (+۹۸ ۵۴) ۳۳۴۴۱۶۰۰

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: : One of the important factors in the evolution and birth of literary styles is the stereotyping of literary themes and images in different periods, a clear example of which is the emergence of the school of occurrence, the Indian style and the period of literary return. The most common analysis for identifying literary stereotypes is the recognition of repetition tools. The element of "repetition" plays a key role in the literature, both positive and negative. The high frequency of this element sometimes leads to the emergence of "stereotypes" and can appear in poetic images, additional and descriptive compounds, compound words, symbols and the like, as well as in the place of themes and emotions. Therefore, the present article examines and influences the element of "stereotype" in the literary dimensions of contemporary lyric poetry by studying the poems of Hossein Manzavi and seeks to prove how Manzavi has removed the color of repetition and antiquity from stereotyped images and themes.

METHODOLOGY: This research has been done by descriptive-analytical method and based on the study of Hossein Manzavi's lyric poems.

FINDINGS: Isolation sometimes creates new images and themes by paying a little attention to stereotyped images and themes. This process often adds to the artistic and literary value of isolated poetry by combining stereotyped and creative ideas, and changes the audience's view of the use of stereotypes

CONCLUSION: The most prominent innovations of Hossein Manzavi in the use of themes and images of the ancients and their de-stereotyping include: innovation in the use of stereotyped combinations, innovation in the use of allusions for themes and illustrations, innovations in the use of allegory and irony in themes and imagery, themes and imagery Adaptation from the words of the past for theming and illustration, and combining rhetorical techniques with allusion, guarantee, and allegory. These arrangements represent isolated corners of isolated innovations and innovations as one of the pioneers and pioneers of new sonnets and show how his sonnets are different from traditional sonnets and similar to modern poetry.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.14.7.99](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.7.99)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 ۰	 ۰

مقدمه

یکی از تدابیر آفرینش اثر هنری، بکارگیری ابزارهای هنری است. شاعر برای رسیدن به این هدف ابتدا تلاش میکند از قالبی کردن کلام دوری نماید و در پی نوآوری باشد اما در مواردی بناچار و یا با اراده از ابزارهای متقدمان استفاده مینماید که منجر به کلیشه‌ای شدن تصاویر میگردد. در اینجا هدف در «چه» بیان کردن نیست، بلکه نکته قابل تأمل در «چگونه» گفتن است. حسین منزوی در میان غزلبازان معاصر و نئوکلاسیکها، یکی از برجسته‌ترین شاعران بشمار میرود. غزل منزوی در بحث «چگونه» گفتن تا حدودی از سایر شاعران معاصر متمایز است. از مهمترین ویژگیهای شعری او فردیت عاطفی، دایره واژگان تازه و گسترده، بسامد بالای ایماژهای کاملاً تازه نسبت به دیگر غزل‌سرایان شاخص معاصر، و نوآوری در وزن است که از این جهت با سیمین بهبهانی قابل مقایسه است. منزوی شاعری است که تغییرات اساسی در تصاویر غزل ایجاد کرده و درحین اینکه بسیار از تصاویر و بنمایه‌های شعر گذشته بهره برده، در دام کلیشه و تکرار نیفتاده است. او بدین طریق یکی از شاعران معاصر است که محیط جدیدی در غزل امروز بوجود آورده و به آن حیاتی نو و جانی تازه بخشیده است. در واقع او با نگاهی نو، اشیا و عناصر گذشته را در شکلی تازه دیده و دست به بازآفرینی آنها زده است. در این پژوهش سعی شده است با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی در بررسی غزلهای منزوی، شگردهای او در کلیشه‌زدایی از تصاویر و مضامین شعری مورد شناسایی و تحلیل قرار بگیرد. یافته‌های تحقیق نشان میدهد منزوی با نوآوری در کاربرد ترکیبات کلیشه‌ای، نوآوری در کاربرد تلمیح برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی، نوآوری در کاربرد تمثیل و کنایه برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی، نوآوری در تضمین و اقتباس از کلام گذشتگان برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی و آمیختن فنون بلاغی با تلمیح، تضمین، و تمثیل دست به کلیشه‌زدایی از مضامین و تصاویر شعرای گذشته برای جلوگیری از تکرار و یکنواختی ملال‌آور زده است.

سابقه پژوهش

جست‌وجوها نشان میدهد تاکنون نه تنها درمورد منزوی، که درمورد هیچ‌یک از شاعران یا نویسندگان ادبیات فارسی، پژوهشی در رابطه با بررسی شگردهای کلیشه‌زدایی از تصاویر و مضامین شعری قدما صورت نگرفته است. پژوهشهایی که میتوان به نوعی آنها را مرتبط با موضوع پژوهش حاضر دانست، اغلب در دو حوزه شکل گرفته‌اند: ۱- کلیشه‌ها در ساختار داستانهای عامیانه در بررسیهای صورت‌گرایانه؛ ۲- کلیشه‌های جنسیتی در آثار ادبی. این پژوهشها در گروه اول، کلیشه را نه در معنای موردنظر در این پژوهش، که در معنای هرگونه عبارت قالبی و فرمولوار زبان در تقابل با متون تولیدی و خلاق زبان، مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مورد میتوان به مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر نظریه عام کلیشه‌ها» از حسن‌زاده میرعلی و همکارانش (۱۳۹۳) اشاره کرد.

در گروه دوم نیز کلیشه به معنای اندیشه‌های قالبی و شکل‌گرفته در فرهنگهای متفاوت، بویژه در حوزه تبعیضهای جنسیتی، در نظر گرفته شده است. در این مورد نیز میتوان به مقاله‌های «تصویرشناسی «بیگانه» در شاهنامه با تکیه بر کلیشه‌پردازی» از محسنی و همکارانش (۱۳۹۵)، و «نمود کلیشه‌های تبعیض جنسی در افسانه‌های سیندرلا» از امیرحسینی (۱۳۸۲) اشاره کرد.

در پژوهش حاضر اما کلیشه در معنای تصاویر و مضامین شعری است که به مرور زمان و بر اثر تکرار در آثار گوناگون ادبی، تازگی و بداعت خود را از دست داده و فاقد هرگونه جذابیت و کشش شده‌اند. این پژوهش درنظر دارد شعر حسین منزوی را از لحاظ بکارگیری نوآورانه این نوع مضامین و تصاویر مورد واکاوی قرار دهد.

باوجود این برخی پژوهشها در حوزه شعر منزوی انجام گرفته است که بی ارتباط با موضوع پژوهش حاضر نیست. به برخی از آنها اشاره میشود: طاهری و سلیمان (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «نوآوریهای حسین منزوی در غزل» به بررسی نوآوریها و ویژگیهای خاص اشعار او پرداخته‌اند، نوآوریهایی که سبب تمایز غزل او با غزل غزل‌سرایان سنتی و پیدایش شیوه‌ای تازه در غزل شده است. معین‌الدینی و سلیمانی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «هنجارگریزی در شعر حسین منزوی» گونه‌های مختلف هنجارگریزی را مورد کاوش قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که تمامی گونه‌های هنجارگریزی آوایی، گویشی، زبانی و سبکی و نوشتاری در اشعار حسین منزوی وجود دارد. همچنین مدرّسی و کاظم‌زاده (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «تکرار واژه از شگردهای برجسته‌سازی در غزل حسین منزوی» تکرار واژگان را در غزل منزوی بررسی نموده‌اند. این پژوهش نشان میدهد حسین منزوی از شگردهای مختلف تکرار در سطح واژه، گروه و جمله، برای تشخیص بخشیدن به زبان غزل خود بهره برده است و این تکرار آگاهانه موجب افزایش موسیقی کلام و القای معنی مورد نظر به خواننده شده است.

بحث و بررسی

کلیشه (cliché) یا مسبوك در لغت در صفت چاپ تصویر یا نوشته‌ای است که برای چاپ کردن در کتاب، مجله و مانند آنها، بر فلز یا چوب حک میشود. اما در ادبیات اصطلاحاً به حکم، عبارت یا اندیشه‌ای اطلاق میشود که بر اثر کاربرد مکرر و طولانی، بصورت مبتذل و پیش‌پاافتاده درآمد و تأثیر خود را ازدست داده است (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی و میرصادقی: ص ۲۵۶). در شعر کلیشه‌ها نشان‌دهنده تقلید شاعر است از شاعران دیگر و اینکه شاعر بیشتر از شعر دیگران استفاده کرده است تا از تجربه ذهنی و عاطفی خود. بسیاری از عبارتها یا تصویرهای ابتکاری و زیبا بر اثر تکرار، بصورت کلیشه درمی‌آیند و مبتذل میشوند. گاهی برخی شاعران یا نویسندگان بعمد جمله‌های کلیشه‌ای را در آثار خود بکار می‌برند تا به آن رنگی از طنز بدهند.

«نقل قول» نیز یکی از ابزارهایی است که بصورت غیرمستقیم با کلیشه ارتباط دارد و همین عامل یکی از فصول متمایزکننده اثر ادبی از اثر غیرادبی است. «در زبان عادی یا علمی واژه اهمیت ندارد، بلکه معنا و مفهوم آن مهم است؛ از این رو وقتی میخواهیم سخن کسی را نقل قول کنیم، مفهوم آن را با لغات و عبارات بر ساخته خود بیان میکنیم؛ اما در ادبیات، واژه و صنایع مربوط به آن خصوصاً در شعر، از معنا و مفهوم ارزشمندتر است، برای همین است که هنگام نقل قول از سخنان شعرا و نویسندگان بزرگ، شعر یا نوشته خود آنان را به خاطر میسپاریم و نقل میکنیم» (نقد ادبی، شایگان‌فر: ص ۴۹). بسامد بالای همین نقل قولهای ارزشمند قدما بدون ارائه تصاویر جدید به عنصر کلیشه در معنی منفی آن ختم میگردد و به قول فرمالیستها، باید تحولی در چگونگی بیان در یک مسیر زمانی مناسب صورت گیرد تا از ارزش هنری اثر کاشته نشود. نکته مهم در این بحث که باید مدنظر قرار گیرد پیمودن و سپری نمودن راه و زمانی طولانی از مسیر تاریخی است که بدون دخل و تصرف به یک برهه تاریخی دیگر سپرده میشود؛ به بیانی دیگر تکرار علت است و کلیشه معلول. در اینجا به مؤلفه‌هایی از شعر منزوی اشاره میشود که با دخل و تصرف در تصاویر و مضامین کلیشه‌ای، دست به خلاقیت زده و تصویر، ترکیب یا مضمونی نو ارائه داده است.

نوآوری در کاربرد ترکیبات کلیشه‌ای

یکی از شگردهای منزوی برای کاربرد خلاقانه ترکیبات رایج تشبیهی، استعاری، وصفی و مانند آنها در ادبیات

فارسی، افزودن کلمه یا کلماتی به این ترکیبات و در واقع افزودن بار معنایی به آنهاست. منزوی سعی کرده تا حد امکان از کاربرد بی‌کم‌وکاست این ترکیبات در اشعارش بپرهیزد؛ مگر اینکه در صورت یا معنا تغییری را ایجاد کند. مثلاً با تبدیل تشبیه به استعاره یا برعکس، و یا کاربرد ترکیبات در فضای جدید و نامأنوس دست به کلیشه‌زدایی زده است. به این بیت از منزوی توجه کنید:

گل از پیراهنت چینم که زلف شب بیارایم چراغ از خنده‌ات گیرم که راه صبح بگشایم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۳۹)

ترکیب استعاری «زلف شب» اغلب در ادب فارسی بصورت «شب زلف» بکار رفته است:

در شب زلف تو قمر دیدن خوش بود خاصه هر سحر دیدن (دیوان اشعار سیف فرغانی: ص ۱۶۱)

شب گیسویت هست سالی دراز ولی روز روی تو ماهی خوش است (دیوان اشعار خواجوی کرمانی: ص ۳۸۴)

همچنین «زلف» بارها بر اثر سیاهی و درازی به شب تشبیه شده است. منزوی در این بیت، زلف معشوق را به شب تشبیه نکرده است، بلکه شب را از نظر سیاهی و بلندی دارای زلف دانسته و در واقع ترکیبی که معمولاً در شعر فارسی، بصورت اضافه تشبیهی بکار رفته، در قالب اضافه استعاری ارائه کرده است. او در نظر دارد گلی از پیراهن معشوق بچیند و با آن زلف شب را بیاراید.

ترکیب اضافی «قصه غصه» نیز که دارای جناس هم هست، یکی دیگر از ترکیبات رایج در ادبیات است که در بیت زیر از منزوی نیز حضور دارد. او قصه غصه‌هایش را در تشبیهی مضمرب «افسانه» مانند کرده که همگان از آن باخبرند و کمتر در دنیای واقعی امکان مواجه شدن با آنها وجود دارد:

چه می‌رسی از قصه غصه‌هایم؟ که از من تو را خود همین بس فسانه (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۴۹)

برای نمونه به این ابیات از اوحدی مراغه‌ای و حافظ توجه کنید که دارای این ترکیب است:

عارت آمد که دمی قصه ما گوش کنی؟ / قصه غصه این بی‌سروپا گوش کنی؟ (اوحدی مراغه‌ای: ۴۰۸)

باورم نیست ز بدعهدی ایام هنوز / قصه غصه که در دولت یار آخر شد (دیوان اشعار حافظ: ۱۱۲)

ترکیب اضافی «سیل فنا» که بر پایه تشبیه است، در بیت زیر طوری بکار گرفته شده که تکرار را از چهره آن زدوده است. شاعر نگران است این سیل او را با خود نبرد یا اینکه فقط یار را برده و او را تنها بگذارد:

ترسم این سیل فنا، جا بگذارد ما را / یا جدایت بکند از من و تنها ببرد (مجموعه اشعار، منزوی: ۵۳)

این ترکیب را در شعر شاعران زیادی می‌بینیم از جمله حافظ و صائب:

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند / چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور (دیوان اشعار حافظ: ص ۱۷۲)

اگرچه سیل فنا برد هر چه بود مرا / ز بحر کرد کرم خلعت وجود مرا (دیوان اشعار صائب تبریزی، ج ۱: ۳۰۳)

ترکیب اضافی «عقیق لب» نیز یکی از ترکیبات جاافتاده در ادب فارسی است. منزوی در بیت زیر بجای استفاده مستقیم از این ترکیب، لب معشوق را در تشبیهی مضمرب به نگینی از عقیق مذاب مانند کرده است.

از لب سوار کرده عقیق مذاب را / بر شانه‌هاش ریخته آوار موج را (مجموعه اشعار، منزوی: ۸۱)

به نمونه‌ای از کاربرد این ترکیب در شعر خواجوی کرمانی توجه کنید:

با عقیق لب او لعل بدخشان کم گیر / با گل عارض او لاله نعمان کم گیر (دیوان اشعار خواجوی کرمانی: ۲۶۹)

برگ درخت چنار بارها از لحاظ شباهت ظاهری به دست‌ها یا پنجه‌های این درخت تشبیه شده است. منزوی اما در بیت زیر با بخشیدن مفهومی سیاسی به این تصویر، چنار را به شهیدی تشبیه کرده که خون از دستان او می‌چکد.

باران فرونشسته است، اما هنوز در باغ / خون چکه‌چکه ریزد از پنجه چناران (مجموعه اشعار، منزوی: ۸۸)
در این باره به این ابیات از انوری و سنایی توجه کنید:

چنار پنجه گشاده‌ست و نی میان بسته / دعای دولت دستور صدر دنیی را (دیوان اشعار انوری، ج ۱: ۲)
هر دست و هر زبان که در آن نیست نفع خلق غیر از زبان سوسن و دست چنار نیست (دیوان اشعار سنایی: ۲۹۰)
«سیل اشک» نیز از ترکیبات رایج در ادب فارسی بوده که پایه آن تشبیه است. این ترکیب بصورت غیراضافی در بیت زیر از منزوی آمده که شاعر آرزو میکند سیل اشک او، بتواند او را با معشوق درآمیخته و به جای دلخواهش کوچ دهد:

کاش سیلی شود اشک تو، که ما را ببرد / که مرا با تو درآمیزد و زین جا ببرد (مجموعه اشعار، منزوی: ۵۳)

نوآوری در کاربرد تلمیح برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی

نگریستن و توجه به گذشته مهمترین عنصر در ایجاد کلیشه است. یکی از ابعاد توجه به رویدادها و داستانهای گذشته و گذشتگان، استفاده از تلمیح در متن است. میتوان گفت کارکرد مهم تلمیح ارتباط برقرار نمودن با ادوار تاریخی بگونه‌ای هنری است. منزوی در استفاده از تلمیح سعی نموده از عناصر داستان یا واقعه‌ای مشهور در پرداخت مضامین یا ایجاد تصویرهای بلاغی کمک بگیرد. تصویرپردازی یکی از ابزارهای مهم در آفرینش اثر هنری و ماندگاری آن بشمار میرود؛ تمام کوشش هنرمند در برجسته‌سازی اثر خود با استفاده از خلق تصویرهای تازه و بدیع است. در واقع یکی از مؤلفه‌های نقد ادبی و ارزیابی زیباشناسانه شعر، بررسی ابزارها و شگردهای ایجاد زیبایی در آن است. با وجود این «اگر شاعر و نویسنده، صنعت یعنی اثر هنری خاصی را تقلید میکند نیز نباید از تصرف و تدبیر ابتکاری خویش غافل باشد. باید در عین آنکه مواد و اجزا و کار خود را از نویسنده و هنرمند دیگر بگیرد، صورت هنری و تناسب و توازنی که به مواد و اجزای مزبور میدهد، نتیجه تدبیر و تصرف قریحه خود باشد» (آشنایی با نقد ادبی، زرین‌کوب: ص ۱۷۳). بنابراین منزوی کوشیده علاوه بر خلق تصاویر بدیع و نو، در بخشی از شعرش با استمداد از ادبیات کلاسیک فارسی و نوعی ادای دین به آن، و ایجاد تغییراتی مبتکرانه، به تصویرسازی و مضمون‌پردازی روی آورد.

از آنجا که بنمایه اصلی شعر منزوی، بویژه در غزل، عشق است، باید گفت بیشترین استفاده او از تلمیح، پیوند دادن و آمیختن مضامین تاریخی و داستانی گذشته با مضامین عاشقانه و در واقع عاشقانه‌سرایی است. بیشترین تلمیحات او به داستانهای خسرو و شیرین (بویژه کوهکنی فرهاد)، لیلی و مجنون (بویژه آوارگی مجنون)، حضرت یوسف (بویژه بیتابی یعقوب (ع)، داستان حضرت آدم (بویژه رانده شدن او از بهشت)، و ماجرای منصور حلاج (بویژه بر دار شدن او) است. او همچنین به داستانهای شاهنامه (بویژه رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، و ماجرای سیاوش) نظر داشته است. به ابیات زیر در این رابطه توجه کنید:

هوس یوسفی‌ام بود و عزیزیم اما / غمت افکند به یعقوبی بیت‌الحزنم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۵۴۰)
و مثالی دیگر از مولانا:

یعقوب وار و الاسفاها همی زنم / دیدار خوب یوسف کنانم آرزوست

در این بیت «یوسفی»، «عزیزی» و «یعقوبی» بعنوان اسم مصدر از این اسامی خاص بکار رفته‌اند. در واقع منزوی نشان داده است این سه شخصیت در داستان یوسف (ع) بتدریج به مفهومی نمادین بدل گشته‌اند. در بیت بعدی نیز شاعر با اشاره به این داستان، پیرهن یوسف را برخلاف اصل داستان، نه نشانه‌ای از نزدیکی وصال، که پیغامی

حاوی مرگ و جدایی میداند. میتوان گفت منزوی در این بیت استفاده معکوس از این داستان و تلمیح به آن کرده است.

همیشه عشق به مشتاقان، پیام وصل نخواهد داد که گاه پیرهن یوسف، کنایه‌های کفن دارد (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۷۶)

در بیت زیر نیز با اشاره به داستان سامری و حضرت موسی (ع)، ناز عشق به کسی تشبیه شده که ساحری را به سامری می‌آموزد. در واقع با استفاده از تلمیح، ترکیب استعاری زیبایی خلق شده است:

با شگرد سامری را ساحری آموز نازش / تا دوباره از که بستاند دل و دین خواهد آمد (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۶۱)

در بیت زیر شاعر خود را به فرهاد کوهکن تشبیه کرده و از معشوق می‌خواهد برای جلوگیری از مرگ او، تبدیل به انگیزه‌ای برای زندگی شود. همانطور که مشاهده میشود، تلمیح در شعر منزوی اغلب خود را بصورت تشبیه تلمیحی نشان میدهد.

برای آنکه تیشه را به فرق خویش نشکند / امید زیستن شو و برای کوهکن بمان (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۰۱)

منزوی در اشاره دیگری به این داستان، خطاب به عشق میگوید «کدام یک از کوه‌های تو را باید تبدیل به بیستون کنم؟». او همچنین در اشاره‌ای ایهام‌گونه به «شیرین» معتقد است در عشق موانع بسیاری وجود دارد که هر کدام از آنها مانند کوهی بر سر راه عاشق وجود دارد که برای هموار کردن آن، باید به بیستون تبدیل شود. شاعر در تشبیهی مضمّر، خود را «فرهاد کوهکن» خوانده است:

باید کدام کوه تو را بیستون کنم / ای عشق! ای که این همه شیرین‌وش آمدی (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۳۸۱)

در اشاره‌ای دیگر به این داستان، که گویی محبوبترین شخصیتها در نظر منزوی در آن نهفته‌اند، خود را در جای فرهاد قرار داده و با ساختارشکنی و آشنایی‌زدایی اعلام میدارد بجای از بین بردن خود، کمر به نابودی رقیب میزد. این مورد یکی دیگر از شگردهای منزوی برای کلیشه‌زدایی است:

به جای فرق خود بر ریشه خسرو زخم تیشه اگرچه عاشق شیرینم و از نسل فرهادم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۳۲)

در بیت زیر شاعر خود را در جایگاه نوع بشر قرار داده که با دست‌درازی به میوه ممنوعه، از بهشت رانده شده است. منزوی خطاب به معشوق میگوید سبب تو میتواند باری دیگر مرا به بهشت برساند (این سبب میتواند هم نمادی از عشق باشد و هم به چانه معشوق اشاره کند). یعنی برخلاف اینکه سبب آدم را از بهشت راند، سبب تو میتواند بهشت را نصیب من گرداند. بنابراین یکی از خلاقیت‌های منزوی در اشاره به وقایع و داستانهای گذشته، دستکاری مضامین آنها برای در خدمت شعر او قرار گرفتن است.

من اگر برای سیبی، ز بهشت رانده گشتم / به هوای سیب اکنون، به بهشت دیگر آیم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۸۹)

بیت زیر نیز با پرسشی اعتراض‌آمیز به این ماجرا گوشه چشم داشته است:

مگر تدارک این شور و شر برای بشر / همه به‌خاطر دندان زدن به سیبی نیست؟ (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۵۲)

در بیت زیر نیز شاعر با اشاره به معجزه‌های سه تن از پیامبران، قدرت خداوند را عامل اصلی این معجزات میداند و نه هنرنمایی ایشان را.

هنری نبود در صالح و در خلیل و موسی / که به باد و آتش و آب ز تو اشاره باید (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۴۵)

به غیر از به خدمت گرفتن تلمیح در مضامین عاشقانه، منزوی در اشعار سیاسی-اجتماعی خود نیز دست به مضمون‌پردازی با استفاده از بنمایه‌های داستانی یا اساطیری زده است. برای نمونه در بیت زیر، ظلم و ستم و بیداد پایگاه‌های قدرت را با رمز ضحاک ماررسته بر شانه بیان می‌دارد. او با سبکی هنرمندانه و بصورت نمادین، اندیشه‌های خویش را مبتنی بر آزادیخواهی و انتقاد از جامعه بیدادزده روزگارش به مخاطب القا مینماید:

و شانه‌هایش آن رستگاه ماران را / گرفتم این که شکفتی و بارور گشتی (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۸)

منزوی در غزل سیاسی دیگری با تلمیح به داستان مرگ رستم، از شهادت آزادیخواهان سخن می‌گوید و از داستانی اساطیری، بهره‌ای سیاسی می‌برد:

دوباره چشم فلق هول تیرباران داشت / وز آن جنازه بی‌گور و بی‌کفن میگفت

صدای گریه رودابه بود و مویه زال / که از تداعی تابوت و تهمتن میگفت (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۴۷)

در ابیات زیر نیز با اشاره به داستان لیلی و مجنون و استفاده از کلمات امروزی (مانند خیابان، چشم‌بسته، و دربه‌دری)، با رگه‌هایی از طنز، آن عشق افسانه‌ای دیروز را به حال امروز خویش پیوند زده و خود را در عاشقی حتی فراتر از مجنون مینهد.

لیلی من! غم عشق تو بنام که کشی / به خیابان جنون قیس بیابانی را (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۵۶)

کجاست قیس کز این نامه، چشم‌بسته بخوانم / برای او همه فصلهای دربه‌دری را (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۶۰)

او در این راستا «خیابان» را درمقابل «بیابان» و «دربه‌دری» را درمقابل «آوارگی» آورده است. منزوی در بیتی دیگر نیز دقیقاً این مضمون را تأکید کرده است:

مجنون بیابانها افسانه مهجوری است / لیلای من! اینک من: مجنون خیابانها (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۱۵)

در ابیات زیر نیز به ترتیب با اشاره به داستان حضرت خضر و آب حیوان، و بر دار کردن حلاج، به مضمون‌پردازی روی آورده است:

ما را چه پروای ظلمت که تا عشق با ماست / با خضر تا چشمه آب حیوان روانیم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۶۸)

عشق می‌خواهم از آن سان که رهایی باشد / هم از آن عشق که منصور سر دارش برد (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۷۵)

نوآوری در کاربرد تمثیل و کنایه برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی

اگر اغلب تصاویر بلاغی بر اثر تکرار به کلیشه تبدیل میشوند، تکرار در ذات تمثیل و کنایه نهفته است و نمیتوان بسامد بالا در تکرار عبارات کنایی یا تمثیلی را در طول جریانهای ادبی از هم جدا نمود، بلکه پیوستگی کاربرد این فنون بلاغی موجب شکل‌گیری و ماندگاری آنها شده است. یکی از تمهیدات منزوی برای کاربرد خلاقانه تمثیل، ضرب‌المثل و کنایه در اشعارش، آمیختن آنها با فنون بلاغی دیگر از جمله تشبیه و استعاره است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست / آنجا که باید دل به دریا زد همین جاست (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۲)

عبارت کنایی «دل به دریا زدن» در اینجا، جدای از اینکه در معنای کنایی خود بکار رفته است، اشاره به دریا،

بعنوان استعاره‌ای از چشمان معشوق نیز دارد.

در بیت زیر نیز عبارت کنایی «تمام پلها را پشت سر خود شکستن/ خراب کردن» که دارای بار معنایی منفی است، در معنای مثبت بکار رفته است. شاعر میگوید من تمامی مسیرهای بازگشت را خودخواسته و آگاهانه از بین برده‌ام، چراکه قصد بازگشتن از تو را ندارم:

شکسته‌ام ز پس خود تمام پلها را / من از تو باز نمی‌گردم ای دیار عزیز (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۶)
در نمونه زیر نیز عبارتی کنایی با تشبیه درآمیخته و رنگ‌وبویی تازه به آن بخشیده است. منزوی «آبی بر آتش زدن» را آورده و وجود آرامبخش معشوق را به «آب» و تنشهای وجود خود را به «آتش» تشبیه کرده است:
بیا آبی بزن بر آتش تند تنشهایم / که دل در بیکراریهایش، آرام از تو میگیرد (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۵۰)
در بیت زیر نیز شاعر با کنایه «آفتاب لب بام بودن» با تشبیهی مضمّر، یادآوری میکند که اگرچه در پایان عمر است، آمدن معشوق میتواند جانی دوباره به او ببخشد.

هنوز اگر تو بیایی، دوباره می‌شوم آغاز / اگرچه خسته‌تر از آفتاب بر لب بامم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۵۹)
در غزل عاشقانه دیگری تمثیل «یک دست صدا ندارد» با تغییری جزئی برای رعایت وزن شعر، در شکایت از تنهایی و عدم همراهی و همدلی بکار رفته است:

ما میتوانستیم زیباتر بمانیم / ما میتوانستیم عاشقتر بخوانیم ...
یک دست آوازی ندارد نازنینما خامشان این دستهای بیزبانیم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۴۲)
در هریک از مصراعهای بیت زیر نیز یک ضرب‌المثل آمده است. منزوی خطاب به «مرگ» میگوید تو همان سارقِ هستی که در ربودن جسم و جان بسیار توانایی:

دزد چراغدار و کالا گرین بری / آری! نه دزد ناشی بر کاهدان زده (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۲۲)
مصراع اول به مصرعی از سنایی اشاره دارد که بتدریج به ضرب‌المثل بدل شده است: چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا» (دیوان اشعار سنایی: ۵۵)؛ همچنین مصراع دوم به ضرب‌المثل «به کاهدان زدن» اشاره دارد.

نوآوری در تضمین و اقتباس از کلام گذشتگان برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی

مضمون‌گیری در غزل معاصر و در شعر حسین منزوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در واقع استقبال از مضامین قدما در غزل معاصر، بویژه از شاعران سبک عراقی، بسامد بالایی دارد. منزوی از شاعرانی چون حافظ، سعدی و مولوی بیشترین تضمین و اقتباس را انجام داده است. او در این موارد عین مصراع یا بیت را تکرار نکرده اما شباهت کلمات، هیچ تردیدی در اقتباس مضامین باقی نمیگذارد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

غزل و قول من از توست که در مکتب عشق / بلبل از فیض گل آموخته گویایی را (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۹۳)

که اشاره دارد به بیتی از حافظ شیرازی:

بلبل از فیض گل آموخت سخن، ورنه نبود / این همه قول و غزل تعبیه در منقارش (دیوان اشعار حافظ: ۱۸۷)
منزوی در این بیت طروات شعر خود را حاصل عشق به معشوق میداند که این مضمون دقیقاً در شعر حافظ با این کلمات بیان شده است.

در بیت زیر نیز «مانند بودن هفت دریا به یک شب» از شعر حافظ اقتباس شده است:
آن کس که هفت بحر به چشمش چو شبنمی است / دریای بیخروش تو را، بیکرانه گفت (مجموعه اشعار، منزوی:

ص ۱۲۱)

گریه حافظ چه سجد پیش استغناى عشق / کاندرین دریا نماید هفت دریا شب‌نمی (دیوان اشعار حافظ: ۳۳۱)
یکی دیگر از نمونه‌هایی که منزوی احتمالاً از مضامین شعر حافظ استفاده کرده، بیت زیر است:
یک بوسه که از باغ تو چینند به چند است؟ پروانه تاراج گلت بند به چند است؟ (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۳۹)

که اشاره دارد به این بیت از حافظ:

گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود؟ پیش پای به چراغ تو ببینم چه شود؟ (دیوان اشعار حافظ: ۱۵۴)
پرسشی بودن هر دو بیت، به صحت این ادعا بیشتر دامن می‌زند.
در بیت زیر به عبارتی در وصف حلاج اشاره شده است که در تذکره‌الاولیا آمده است:
نه هر آن که دل ببازد، به وصال می‌برازد / که از او کشیده در خون، سر چوب‌پاره باید (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۲۸)

«باز به بغداد آمد با جماعتی صوفیان و به نزدیک جنید و از او مسائل پرسید. جنید جواب نداد. گفت زود بود که سر چوب‌پاره، سرخ کنی» (تذکره‌الاولیا: ص ۶۳۸).

در این بیت نیز «کوچه عشق» به دشت آموی^۱ تشبیه شده که ناهمواریهای آن، به چشم عاشق نمی‌آید.
کوچه‌ای که ریگ آموی و درشتیهایش / زیر پای عاشقان، همواره، هموار است (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۶۷)
این تعبیر یادآور بیت مشهور زیر از رودکی است:

ریگ آموی و درشتیهای او / زیر پایم پرنیان آید همی (دیوان اشعار رودکی: ص ۱۱۳)
در بیت زیر نیز شاعر با اقتباس مضمون از بیتی از مولوی، اذعان می‌کند که صبر کردم تا خون تبدیل به شیر شود اما بجای آن شیر تبدیل به خون گشت.

مهلت طلبیدم که خون شیر شود لیک / طی شد همه آن مهلت و خون شد همه آن شیر (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۳۸۷)

مدتی این مثنوی تأخیر شد / مدتی بایست تا خون شیر شد (مثنوی، ج ۲: بیت ۱)
مولوی این بیت را در علت تأخیر در سرایش دفتر دوم مثنوی آورده است، منزوی اما بهره شخصی خود را از این مضمون بهره برده است. او با این بیت از دیر رسیدن معشوق شکایت می‌کند. چنانچه در بیت قبل از این بیت چنین گفته است:

گفتم چه بهنگامی و هنگامه نه در کار / دیر آمدی اما تو هم ای خوبترین دیر! (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۳۸۷)
مصراع دوم بیت زیر نیز ظاهراً اشاره‌ای است به ابیاتی از نی‌نامه مولانا. منزوی ادعا می‌کند هرچند او را از اصل خویش جدا ساخته‌اند، شور درونی او، جداییها را پشت سر گذاشته و بسوی دیار آشنای خویش میشتابد.
با شور ما عزم دیوارها برنتابد / بانگ نی‌ایم و به‌سوی نیستان روانیم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۶۸)
که بیشتر این بیت از مولانا را تداعی می‌کند:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند / در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند (مثنوی، ج ۱: بیت ۲)
بعدی نیست که منزوی در سرودن بیت زیر نیز، به بیتی از سعدی نظر داشته باشد:
هواگرفته عشق توام چگونه از این دام / به بال بسته دوباره سوی هوا بگیریم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۲۸)

۱. دشتی فراخ و ریگی به ماوراءالنهر به ساحل جیحون (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه)

بسم از هوا گرفتن که پری نماند و بالی / به کجا روم ز دست که نمیدهی مجالی (کلیات سعدی: ص ۵۷۸)

تصاویر و کلمات در این دو بیت بسیار شبیه هستند.

منزوی در شعری شکوه‌آمیز خطاب به «شاعران ادب کهن فارسی» به طرزی استادانه به مضامین شعری شاعران بزرگ ادب فارسی اشاره کرده و دست به مضمون‌پردازی زده است:

با حکم مرگت روی سینه سالهای سال / آنجا تو را در گوشهٔ یمگان کسی نشناخت...

روزی که میخواندی: مخور می محتسب تیز است / لحن و نوایت را در آن سامان کسی نشناخت (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۴۵)

او در این دو بیت ابتدا به ناصر خسرو و سپس به حافظ اشاره میکند و در مجموع از مهجوریت شاعران در همهٔ اعصار و دورانها شکایت میکند.

مثال بعدی متعلق به بیتی است که منزوی در آن به بیتی از سعدی نظر دارد:

از تو تنها نه که از یاد تو هم دل کنده‌ام / خانه را از پایبست این بار ویران کرده‌ام (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۱۸)

این بیت از سعدی در گلستان آمده است:

خواجه در بند نقش ایوان است / خانه از پایبست ویران است (گلستان سعدی: ۳۳۸)

مشخص است که مفهوم و فضای این دو بیت کاملاً متفاوت هستند و منزوی تنها از الفاظ مصرع دوم شعر سعدی برای بیان منظور خویش بهره برده است.

ناگفته نماند اگرچه بیشترین اقتباسهای منزوی از کلام شعرا یا نویسندگان گذشته، در حوزهٔ ادبیات کهن یا کلاسیک است، او گاه نیز به شعر معاصر سرک میکشد. شاعر در بیت زیر با اشاره به شعری از نیما با عنوان «ققنوس» خود را در غزل نو، از میراث‌خواران اندیشه‌های نیمایی معرفی میکند:

دوباره میکشد آتش از خاکستر شعرم / که من هم در غزل از جوجه‌ققنوسان نیمایم (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۰۲)

همچنین در بیت زیر، خود در باورقی آورده است که به شعری از فروغ چشم داشته است:

پیش از آمدنت ای یار! تندیس وحشت، روزگار، / عمری نوازشم کرده است با دستهای سیمانی (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۵۴)

که اشاره دارد به بخشی از شعری که در مجموعهٔ «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» آمده است: «و این منم/ زنی تنها/ در آستانهٔ فصلی سرد/ در ابتدای درک هستی آلودهٔ زمین/ و یأس ساده و غمناک آسمان/ و ناتوانی این دستهای سیمانی» (مجموعه شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، فرخزاد: ص ۲۳).

ه) آمیختن فنون بلاغی با تلمیح، تضمین، و تمثیل

یکی دیگر از تمهیدات منزوی برای شکستن کلیشه‌ها و استفادهٔ نوآورانه از مضامین و بنمایه‌های گذشته، آمیختن آنها با فنون بلاغی دیگر است. به عبارت دیگر منزوی که معمولاً در قالب تلمیح، تضمین، و تمثیل، از مضامین گذشته بهره میبرد، با همراه کردن این صنایع با تشبیه، استعاره، اسلوب معادله، حسن تعلیل و مانند آنها، سعی در از بین بردن کلیشه‌ها دارد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

شاید حسد به خاطر حوا دلیل بود / ابلیس اگر که سجده به آدم روا نداشت (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۳۵)

در این بیت با آوردن حسن تعلیل برای ماجرای «سجده نکردن شیطان بر آدم»، به نوعی تلمیح را با حسن تعلیل درآمیخته و به مفهومی کهنه، معنایی نو بخشیده است.

در نمونه زیر نیز با خلق تشبیه تفضیل، معشوق خود را برتر از شیرین خطاب میکند:

فرهاد کو که کوه به شیرین رها کند / از یک نگاه کردن شوریده‌وار تو (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۲۲۴)

در بیت زیر نیز منزوی با یادکرد تلخی از دوستان و معاصران خود، به داستان نوشدارو و مرگ سهراب نقب میزند. او با اضافه استعاری «بخل سرنوشت» و تشبیه مضمَر «سردمداران قدرت به کی کاووس»، رنگ‌وبویی نو به این ماجرا و تعبیر داده و آن را در خدمت شعر خود درآورده است:

کرد بخلِ سرنوشت از نوشدارویی دریغ / فرصت ماندن نداد این بار هم کاووسمان (مجموعه اشعار، منزوی: ص ۱۵۵)

نتیجه‌گیری

در کنار غزلسرایان سنتی که غزلسرایی به شیوه‌های کهن را در دوره معاصر زنده نگه داشته و بر اثر آن جریانها و سبک‌هایی چون سبک عراقی، هندی و تهرانی را رایج نموده‌اند، گروهی از غزل‌پردازان با ابتکارات خود راه نو و باب تازه‌ای در غزلسرایی معاصر گشودند. تحولات و نوآوری‌هایی که غزلگویانی چون منوچهر نیستانی، سیمین بهبهانی و حسین منزوی، در عناصر مختلف غزل (از قبیل زبان، وزن، تخیل، و تصاویر) پدید آوردند، به پیدایش انواع جدیدی از غزل انجامید و میتواند ضامن بقا و ضمان حیات آن در حال و آینده گردد. غزل حسین منزوی به دلیل پرداخت به مضامین ابتکاری و جدید جزو برجسته‌ترین غزل‌های معاصر بشمار میرود. با وجود این، او به دلیل آشنایی و علاقه‌مندی به ادبیات کهن فارسی، بسیاری از مضامین و تصاویر آن را به شعر خود منتقل کرده است. نکته قابل توجه در این میان این است که در این موارد او دچار تقلید صرف از قدما نشده است، بلکه با انعطاف در بکارگیری این مضامین و تصاویر و تغییرات نوآورانه در آنها، بر ارزش ادبی کلام خود در تمام سطوح افزوده و بار منفی کلیشه را از دوش شعر خود تا حد زیادی برداشته است. بنابراین در شعر منزوی تسلط هنرمند بر واژگان، تصاویر و مضامین قدما نه تنها موجب ضعف اثر نگردیده، بلکه به تقویت بار ادبی و هنری آن انجامیده است.

برجسته‌ترین نوآوری‌های حسین منزوی در کاربست مضامین و تصاویر قدما و کلیشه‌زدایی از آنها در این موارد میگنجد: نوآوری در کاربرد ترکیبات کلیشه‌ای، نوآوری در کاربرد تلمیح برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی، نوآوری در کاربرد تمثیل و کنایه برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی و تصویرسازی، نوآوری در تضمین و اقتباس از کلام گذشتگان برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی، و آمیختن فنون بلاغی با تلمیح، تضمین، و تمثیل. این تمهیدات گوشه‌هایی از نوآوریها و ابداعات منزوی را بعنوان یکی از پیشگامان و پیشاهنگان غزل نو بازنمایی کرده و نشان میدهد چگونه غزل او از غزل‌های سنتی متفاوت و به شعر نو مشابه شده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان استخراج شده است. آقای دکتر احمدرضا کیخای فرزانه راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای مهدی رهنما به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر بهروز رومیانی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه

پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

بر خود واجب میدانیم از تمام استادان گروه زبان و ادبیات فارسی و عوامل کتابخانه دانشگاه آزاد واحد زاهدان که به هر نحوی در به ثمر نشستن این مقوله یاریگر بودند و شایستگی مبحث را تا این مرحله موجب شدند؛ نهایت سپاسگزاری را داشته باشیم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Anwari Abivardi, Ohad al-Din Muhammad. (۱۹۹۸). Book of Poems. first volume. Edited by Mohammad Taghi Modarres Razavi, Tehran: Book Translation and Publishing Company, p.۲.
- Attar Neishaboori, Faridodin. (۲۰۱۹). Tazkerat olia, Edited by Mohammad Reza Shafiei Kadkani. Second Edition, Tehran: Sokhan, p.۶۳۸.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (۱۹۴۶). Dictionary, Tehran: Dehkhoda Dictionary Organization.
- Farghani, Saif al-Din Muhammad. (۱۹۸۵). Book of Poems. Edited by Zabihullah Safa, Tehran: Ferdowsi, p. ۱۶۱.
- Farrokhzad, Forough. (۱۹۹۸). Let's believe in the beginning of the cold season. Twelfth edition, Tehran: Morvarid, p.۲۳.
- Hafiz Shirazi, Shamsuddin Mohammad. (۱۹۴۱). Book of Poems, Edited by Mohammad Qazvini and Qasem Ghani, Tehran: Zavar Library, pp. ۱۱۲, ۱۵۴, ۱۷۲, ۱۸۷, ۳۳۱.
- Kermani. Abolata. Book of Poems. (۱۹۹۰). Edited by Ahmad Soheili Khansari, Tehran: Pajeng, pp. ۲۶۹ and ۳۸۴.
- Mirsadeghi, Jamal and Mirsadeghi, Meymanat. (۱۹۹۸). Glossary of the Art of Fiction. Tehran: Mahnaz Book, p. ۲۵۶.
- Monzavi, Hussein. (۱۹۹۱). From shokaran and sugar. Tehran: Fathi.
- Monzavi, Hussein. (۲۰۰۷). From cashmere and lyric. Fifth Edition, Tehran: Roozbehan.
- Monzavi, Hussein. (۲۰۱۲). Collected Poems. Third Edition, Tehran: Afarinesh.
- Ohadi Maraghehi, Fakhreddin. (۱۹۶۱). Book of Poems. Edited by Saeed Nafisi, Tehran: Amirkabir, p.۴۰۸.

- Rudaki Samarkandi, Ja'far Ibn Mohammad. (۱۹۹۷). Book of Poems. Edited by Saeed Nafisi. Second Edition, Tehran: Negah, p. ۱۱۳.
- Sa'adi Shirazi, Musharraf al-Din. (۲۰۰۴). Sa'adi generalities: lyric poems. Based on the correction of Mohammad Ali Foroughi and with the efforts of Bahauddin Khorramshahi, fourth edition, Tehran: Friends, p. ۵۷۸.
- Sa'adi Shirazi, Musharraf al-Din. (۲۰۰۷). Golestan. Edited by Hassan Ahmadi Givi. Second Edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, p. ۳۳۸.
- Sana'i Ghaznavi, Majdood bin adam. (۲۰۰۸). Book of Poems, Introduction, correction and explanation of Mohammad Bagha'ei (Makan), Tehran: Iqbal, pp. ۵۵ and ۲۹۰.
- Shayganafar, Hamid Reza. (۲۰۰۱). Literary Criticism. Tehran: Dastan, p. ۴۹.
- Tabrizi, Mohammad Ali. (۱۹۸۵). Book of Poems Saeb. first volume. Edited by Mohammad Ghahraman, Tehran: Scientific and Cultural, p. ۳۰۳.
- Zarrinkoob, Abdul Hussein. (۲۰۰۴). Familiarity with literary criticism. Seventh Edition, Tehran: Sokhan, p. ۱۷۳.

فهرست منابع فارسی

- آشنایی با نقد ادبی. زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). چاپ هفتم، تهران: سخن، ص ۱۷۳.
- از ترمه و تغزل. منزوی، حسین. (۱۳۸۷). چاپ پنجم، تهران: روزبهان.
- از شوکران و شکر. منزوی، حسین. (۱۳۷۰). تهران: فتحی.
- تذکره الاولیا. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۹۸). به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ دوم، تهران: سخن، ص ۶۳۸.
- دیوان اشعار. کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین. (۱۳۶۹). به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پاژنگ، صص ۲۶۹ و ۳۸۴.
- دیوان اشعار. انوری ابیوردی، اوحدالدین محمد. (۱۳۳۷). جلد اول. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب: ص ۲.
- دیوان اشعار. اوحدی مراغه‌ای، فخرالدین. (۱۳۴۰). به تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر، ص ۴۰۸.
- دیوان اشعار. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۲۰). به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: کتابخانه زوار، صص ۱۱۲، ۱۵۴، ۱۷۲، ۱۸۷، ۳۳۱.
- دیوان اشعار. رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۶). به تصحیح سعید نفیسی. چاپ دوم، تهران: نگاه، ص ۱۱۳.
- دیوان اشعار. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۷). مقدمه، تصحیح و شرح محمد بقائی (ماکان)، تهران: اقبال، ص ۵۵ و ۲۹۰.
- دیوان اشعار. صائب تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۴). جلد اول. به تصحیح محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۰۳.
- دیوان اشعار. فرغانی، سیف‌الدین محمد. (۱۳۶۴). به تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: فردوسی، ص ۱۶۱.

کلیات سعدی: غزلیات. سعدی شیرازی، مشرف‌الدین. (۱۳۸۳) براساس تصحیح محمدعلی فروغی و با کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران: دوستان، ص ۵۷۸.

کلیات شمس، جلال‌الدین محمد مولوی، (۱۳۴۶)، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، تهران.

گلستان. سعدی شیرازی، مشرف‌الدین. (۱۳۸۶). به تصحیح حسن احمدی گیوی. چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۳۳۸.

لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر و همکاران. (۱۳۲۵). تهران: سازمان لغتنامه دهخدا.

مجموعه اشعار. منزوی، حسین. (۱۳۹۱). چاپ سوم، تهران: آفرینش.

مجموعه شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد. فرخزاد، فروغ. (۱۳۷۷). چاپ دوازدهم، تهران: مروارید، ص ۲۳.

نقد ادبی. شایگان‌فر، حمیدرضا. (۱۳۸۰). تهران: دستان، ص ۴۹.

واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی. میرصادقی، جمال. و میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷). تهران: کتاب مهناز، ص ۲۵۶.

معرفی نویسندگان

مهدی رهنما: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
(Email: mehdirahnama173@yahoo.com)

احمدرضا کیخای فرزانه: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
(Email: Keikhafarzaneh@lihu.usb.ac.ir) نویسنده مسئول

بهروز رومیانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
(Email: B.romiani@gmail.com)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mehdi Rahnema: PhD student in Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.
(Email: mehdirahnama173@yahoo.com)

Ahmadreza Kikhai Farzaneh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.
(Email: Keikhafarzaneh@lihu.usb.ac.ir) Responsible author

Behrouz Romiani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.
(Email: B.romiani@gmail.com)